ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۵۴ | اذان مغرب ۱۸/۰۶ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۳ | اذان صبح فردا ۴/۳۷ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۰

سخن روز

امام حسن عسگری(ع): عبادت به زیاد روزه گرفتن و نماز خواندن نیست؛ بلکه عبادت این است که در امر (مخلوقات) خداوند بسیار تفکّر شود.

(تحف‌العقول، حرّانی، ص ۳۶۲)

درگذشت منوچهر آشتیانی، جامعه‌شناس و فیلسوف ایرانی در ۹۰ سالگی

منوچهر آشتیانی، پژوهشگر و جامعه‌شناس روز گذشته در سن ۹۰ سالگی و پس یک دوره طولانی ابتلا به بیماری بازندگی وداع گفت. آشتیانی که او را از نسل نخستین جامعه شناسان ایرانی می دانند، خواهرزاده نیما یوشیج و از نوادگان میرزا حسن آشتیانی از علمای مشهور شیعه دوره قاجار بود که سال‌های جوانی اش با تلاش مصدق برای ملی شدن صنعت نفت و همچنین وقایعی نظیر کودتای ۲۸ مرداد همراه شده بود. او فارغ التحصیل دوره دکتری در رشته جامعه‌شناسی و فلسفه از دانشگاه هایدلبرگ و همچنین از شاگردان کارل لویت و گادامر بوده است. رساله دکترای فلسفه را زیر نظر کارل لویت (شاگرد و منتقد برجسته مارتین هایدگر) و دیتر هاینریش (یکی از چهار فیلسوف بزرگ زنده آلمان) و جامعه‌شناسی را نزد ارنست توپیچ (فیلسوف و جامعه‌شناس اتریشی عضو حلقه وین) گذراند. او پس از بازگشت به کشور سال‌ها در دانشگاه‌هایی همچون بهشتی، تربیت مدرس، علامه و... تدریس کرد. کارل مارکس و جامعه‌شناسی شناخت، جامعه‌شناسی شناخت کارل مانهایم، ماکس وبر و جامعه‌شناسی شناخت، جامعه‌شناسی شناخت (مقدمات و کلیات)، گفتارهایی پیرامون شناخت مناسبات اجتماعی و درآمدی به بحران جامعه‌شناسی جهانی از جمله آثار وی هستند.

در عصر یک پاییز
در اتوبوس بودیم
دورمان دیوار شیشه‌ای سبز...
سبزی شیشه‌ها، زرد پاییز را
سبز خرم کرده بود.
از سبزی برگ‌ها بهار به
اتوبوس نشست.
بیرون خزان در کار بود.
نمی‌دانستم در بهار درون
باید گفت؟
یا در خزان بیرون؟

احمدرضا احمدی

نگاره

داوود احمدی مونس
(آروین)

کتابخوانی؛ چشم اندازی تازه از دنیا

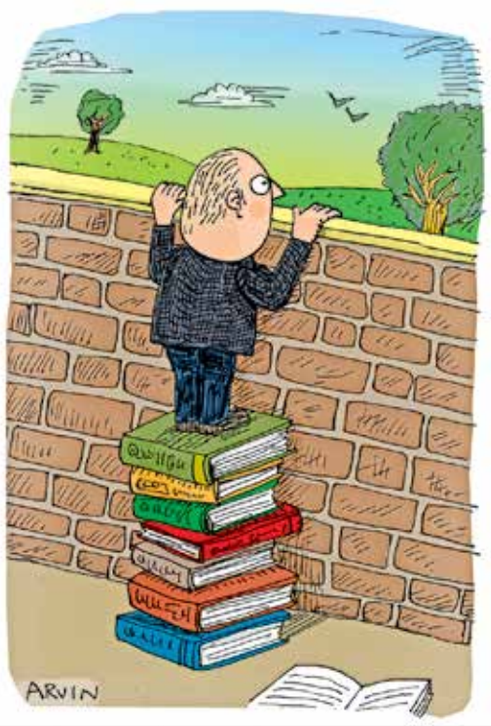

عباس جوانمرد کارگردان، نویسنده و پژوهشگر تئاتر درگذشت

پهلوان اکبر نمی‌میرد

یاد

عباس جوانمرد ۲۶ بهمن سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمد. جوانمرد تحصیل در رشته بازیگری را سال ۱۳۳۲ و در «هنرستان هنرپیشگی» تهران آغاز کرد و سال ۱۳۳۴ دوره کارگردانی و بازیگری را، زیر نظر پروفسور دیویدسون در دانشگاه تهران گذراند و در همان سال گروه هنر ملی را با تنی چند از همفکران خود، در خانه شاهین سرکیسیان بنیان کرد. سال ۱۳۳۷ دوره‌های آموزش گویندگی و کارگردانی را در تلویزیون ملی ایران تشکیل داد و در سال ۱۳۳۹ سازمان تئاترهای تلویزیونی را در قالب شش گروه تئاتری به سرپرستی عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، جعفر والی، موحد دیلمقانی، رکن‌الدین خسروی و خودش پی ریزی کرد. اولین تله‌تئاتر پخش شده از تلویزیون ملی ایران «مارگریت» نوشته آرمان سالاکرو، ترجمه شاهین سرکیسیان به کارگردانی عباس جوانمرد بود. او البته در زمینه تئاتر صاحب پژوهش‌هایی است با موضوع ریشه‌یابی تئاتر اروپا و ایران که نه تنها در رسانه‌های فارسی زبان، بلکه در دانشنامه‌ها، جنبش‌های هنری و ایران‌شناسی در سرتاسر جهان منعکس شده است. مشهورترین بازی او برای موسفید کرده‌های امروزی، «پهلوان اکبر» در نمایش «پهلوان اکبر می‌میرد» است که سال ۱۳۴۴ روی صحنه رفت. سرانجام عباس جوانمرد ۷ مهر ۱۳۹۹ در تورنتو از دنیا رفت.

روح‌الله جعفری
مدرس
و کارگردان تئاتر

زمانی با عباس جوانمرد و فعالیت‌هایش در عرصه تاریخ معاصر ایران آشنا شدم که او ساکن ایران نبود و در کانادا اقامت داشت. در واقع برای نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشدم که موضوعش به فعالیت‌های گروه تئاتر هنر ملی و نقش این گروه در نمایش ما مربوط بود، شروع به مطالعه کردم اما هر چقدر جلوتر می‌رفتم کمتر به اثری که بتواند چهره کاملی از فعالیت این گروه تئاتر هنر ملی و جوانمرد (که سرپرست و جزو جدایی ناپذیر این گروه بود) پیدا نمی‌کردم. نه کتابی در این حوزه وجود داشت و نه مقاله‌ای که بتوان از آن به‌عنوان یک منبع مستند استفاده کرد پس شروع کردم به رصد مطبوعات قبل از انقلاب که مختص به فعالیت‌های او در دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ بود اما مشکلی که وجود داشت نبود یک آرشیو دیجیتالی بود و مجبور شدم تمام شماره‌های یک روزنامه را طی یک سال بخوانم تا در نهایت چیزی از این آرشیو دستگیرم بشود یا نه. چند سال طول کشید و زمانی که به مراحل پایانی رسیدم، نیاز داشتم گفت‌وگوهایم را با خود آقای جوانمرد انجام بدهم و به همین دلیل چندین سال به‌صورت تلفنی با او صحبت کردم و هر بار کامل و دقیق سؤال‌ها را می‌شنید و جواب می‌داد و اگر جوابی مبهم می‌ماند با فروتنی و دقت نظر آنقدر توضیح می‌داد که تمامی زوایای کار مشخص شود و درک چنین لطف و همکاری برای من بی‌نظیر و فراموش نشدنی بود. در عین حال، با تمامی همکاران عباس جوانمرد در این گروه نیز مصاحبه کردم. به همین دلیل کار بسیار پیچیده شد و در طول این مدت خود عباس جوانمرد بسیار کمک حال بود و از هیچ لطفی دریغ نداشت تا اینکه این مرحله هم به فرجام رسید. در نهایت او، به ایران آمد و دیدار حضوری ما میسر شد و کار ما شکل جدیدی پیدا کرد و گویی از ابتدا کار آغاز شد. در واقع وقتی همه این عکس‌ها، نقدها و مقاله‌ها کار شد از دل آنها سؤالاتی دیگر پدید آمد که این‌بار در گام بعدی، بدون واسطه و از روبه‌رو گفت‌وگوهای من با عباس جوانمرد از سرگرفته شد و چندین و چند ساعت گفت‌وگو منتج به انتشار کتاب دوجلدی «گروه هنر ملی از آغاز تا پایان» شد که نشر افراز آن را منتشر کرد و اسفند سال ۹۵ در موزه سینما از آن رونمایی شد و عباس جوانمرد هم برای این مراسم پیامی ارسال کرد که باید آن را برگ زرین و یادگاری گرانبها از او بدانم. جوانمرد، نه تنها صرفاً هنرمندی شاخص در عرصه نمایش بود بلکه انسانی والا نیز محسوب می‌شود که برای پاسداشت کرامت انسانی دلش می‌تپید و در این زمینه هر کاری از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد و در کارهای عام‌المنفعه نیز همیشه پیش‌قدم بود و واقعاً باید بگویم که او به فضیلت هنر و شأن انسان بها می‌داد. به عقیده من کسانی چون عباس جوانمرد هرگز نخواهند مرد و آنها با هنرشان و یادگارهایی که در تاریخ فرهنگ و هنر این مملکت به ثبت رسانده‌اند، ما نا خواهند بود و هرگز از حافظه جمعی مردم حذف نخواهند شد.

به نام تاریخ

■ **۹ مهر**

نوشتن درباره هنرمندان و چهره‌هایی که امروز متولد شده یا درگذشته‌اند یک صفحه کامل لازم دارد. نام چهره‌های زیادی در برگه امروز تقویم ثبت شده است.

■ **تولدها**

احمد آقالو: بازیگر تئاتر و سینما و تلویزیون اگر زنده بود امروز ۷۱ ساله می‌شد. احمد آقالو با بازی در فیلم «دادشاه» در سال ۱۳۶۲ وارد سینما شد. یک سال بعد و با بازی در نقش کاتب در سریال سلطان و شبان مطرح شد و پس از آن در فیلم‌های «تمام وسوسه‌های زمین»، «عبور از تله»، «گاهی به آسمان نگاه کن» و «یک تکه نان» و در سریال‌های «مسافرخانه»، «دوستانه» و «شهریار» بازی کرد. بازی آقالو را در تله تئاترهای مشهور زیادی مانند «فیزیکدان ها»، «بازپرس وارد می‌شود»، «آمیز قلمدون» و «تله موش» هم دیدیم. او در دوبله هم فعال بود و در کارتون‌های «پینوکیو»، «دهکده حیوانات» و «جزیره ناشناخته» و در فیلم‌های «بی بی چلچله» و «مجنون» به‌عنوان صداپیشه حضور داشت. آقالو در سال ۱۳۸۷ درگذشت.

لیلا حاتمی: بازیگر محبوب سینمای ایران امروز ۴۸ ساله می‌شود. لیلا حاتمی اولین بار در ۱۳ سالگی در فیلم «کمال الملک» و پس از آن در «دلشدگان» بازی کرد اما آنچه لیلا خاتمی را به‌عنوان بازیگر مطرح کرد فیلم «لیلا» بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت و برایش دیپلم افتخار جشنواره فیلم فجر را هم گرفت. «شیدا»، «آب و آتش»، «ارتفاع پست»، «سالاد فصل»، «جدایی نادر از سیمین» و «رگ خواب» فیلم‌های دیگری هستند که بازی لیلا خاتمی در آنها تحسین شد. او همراه دیگر بازیگران زن فیلم «جدایی نادر از سیمین» خرس نقره‌ای بهترین گروه بازیگران زن را برد و برای «پله آخر» برنده جایزه بهترین بازیگر زن از جشنواره کارلووی واری شد. سال ۱۳۹۱ درجه شوالیه ادب و هنر فرانسه به لیلا حاتمی اهدا شد.

مونیکا بلوچی: امروز پنجاه و ششمین سالروز تولد بازیگر زن ایتالیایی است. مونیکا بلوچی ابتدا کارش را به‌عنوان مدل آغاز کرد و از سال ۱۹۸۹ در کلاس‌های بازیگری شرکت کرد و با بازی در نقش‌های کوچک وارد سینما شد. سال ۱۹۹۶ بازی او در فیلم «آپارتمان» مورد توجه قرار گرفت و با فیلم‌های «مالنا» و «برگشت‌ناپذیر» به‌عنوان یک بازیگر مطرح شناخته شد. «ماتریکس: بازگذاری مجدد»، «مصایب مسیح» و «شلیک نهایی» دیگر فیلم‌هایی است که بازی بلوچی را در آنها دیده‌ایم. او برای فیلم‌های «روی راه شیری» و «مرا به خاطر بسپار عشق من» برنده جایزه روبان نقره‌ای ایتالیا شده است.

ماریون کوتیار: بازیگر فرانسوی سال ۱۹۷۵ در چنین روزی به دنیا آمد. ماریون کوتیار از کودکی در نمایش‌های پدرش بازی می‌کرد و پس از مدتی وارد سینما شد. سال ۲۰۰۳ نقش کوتاهی در فیلم «ماهی بزرگ» تیم برتون بازی کرد و یک سال بعد با فیلم «یک نامزدی بسیار طولانی» برنده جایزه سزار شد. بازی او در فیلم «زندگی گلگون» در نقش ادیت پیاف خواننده مشهور فرانسوی، کوتیار را به شهرت رساند و برایش جوایز اسکار، بفتا، سزار و گلدن گلوب گرفت. «دشمنان ملت»، «نُه»، «تلقین»، «نیمه شب در پاریس»، «شوالیه تاریکی برمی خیزد» و «زنگار و استخوان» هم دیگر فیلم‌های کوتیار هستند. او سال ۲۰۱۶ نشان لژیون دونور فرانسه را به دست آورد.

● سالروز تولد **علینقی وزیری** آهنگساز، **جواد لشکری** نوازنده ویولن و آهنگساز، **امیرحسین چهل تن** داستان‌نویس، **والتر ماتائو** بازیگر امریکایی، **سعید کشن فلاح** کارگردان، **جوزپه وردی** اپرانویس ایتالیایی، **شهرزاد خادم** شاعر، **داوود غفارزادگان** داستان‌نویس، **استینگ** خواننده انگلیسی و **سونگ ایل گوک** بازیگر کره‌ای هم امروز است.

■ **درگذشت‌ها**

جیمز دین: بازیگر امریکایی سال ۱۹۵۵ در چنین روزی و در ۲۴ سالگی درگذشت. جیمز دین رشته تئاتر خوانده بود و در سال ۱۹۵۱ با فیلم «ملوان برحذر» وارد سینما شد. فیلم «شرق بهشت» در سال ۱۹۵۵ او را به شهرت رساند و پس از آن در فیلم‌های «غول» و «شورش بی‌دلیل» حاضر شد که بازی اش مورد توجه قرار گرفت. جیمز دین علاقه زیادی به اتومبیلرانی و سرعت داشت و در اوج شهرت بود که در تصادف رانندگی کشته شد. او دو بار پس از مرگش و برای فیلم‌های «غول» و «شرق بهشت» نامزد جایزه اسکار شد.

حمید قنبری: صداپیشه مشهور سال ۱۳۸۶ درگذشت. حمید قنبری متولد ۱۳۰۳ بود و کارش را با بازی در فیلم «دستکش سفید» در سال ۱۳۳۰ آغاز کرد. پس از آن در فیلم‌هایی مانند «یک نگاه»، «لات جوانمرد» و «عروسک پشت پرده» بازی کرد و پس از مدتی جذب دوبله شد. او یکی از قدیمی‌ترین دوبلورهای ایران است که صدایش را به جای جری لوئیس شنیده اید. علاوه بر اینها او هنرستان هنرپیشگی و اتحادیه هنرمندان فیلم را هم تأسیس کرد.

● **سعید هرمزی** نوازنده تار و سه تار و **میخائیل چخوف** کارگردان روسی هم در چنین روزی درگذشتند.

#شیرینی

هشتگ

حرف‌های کاظم موسوی، نماینده مجلس شورای اسلامی درباره تفاوت شیرینی و رشوه حسابی جنجالی شد. او گفت: «شیرینی اگر پُرملات باشد با رشوه یکی است، اما اگر فردی یک جعبه شیرینی یا مبلغی معادل ۵۰۰ هزار تومان تا دو میلیون تومان پرداخت کند، تنها شیرینی محسوب می‌شود.» کاربران زیادی به اینکه رشوه در هر مقداری یک معنا دارد و نباید نام شیرینی بر آن گذاشت اشاره می‌کردند و از این می‌گفتند که حقوق بسیاری از کارگران به اندازه همین رقمی است که موسوی به‌عنوان شیرینی اعلام کرده است: «چرا باید وقتی کسی در اداره‌ای داره وظیفه‌اش رو انجام میده بهش شیرینی بدیم؟»، گاهی وقت‌ها هم پیش میاد یک نفر چند جعبه شیرینی خانه یکی ببره، یا اصلاً ببره تا طرف برای دوست و آشنا هم شیرینی برده باشه، یا اصلاً بعضی که بضاعت بیشتری دارند جعبه شیرینی با خامه اضافه می‌برند... واقعاً که، ادعای پاکدستی و انقلابی‌گری هم دارند»، «پس آگاه باشید حقوق ماهانه یک کارگر به اندازه «یک شیرینی» است»، «با عرض شرمندگی و عذرخواهی از آقای موسوی، علی ابن ابی طالب نظرش با ایشان تفاوت دارد! مولای متقیان می‌فرمایند «ببینید اگر در آن پُست حکومتی نبودید! باز هم آن (شیرینی) را به شما می‌دادند یا نه؟!» به مقدارش ربطی نداره، چون خیلی‌ها بی‌مقدارند»، «شرط میبندم هیچ کدومتون فرق شیرینی و رشوه رو نمیدونستید»، «وی به ارقام بین ۲ میلیون تا ۵۰۰ میلیون اشاره‌ای نکرد»، «ایشون خبر ندارن خیلی‌ها برای همون پول شیرینی باید یک ماه کار کنند»، «اینو کجای دلم بزارم، شیرینی‌های شما چقد گرونه؟»، «تفاوت شیرینی و رشوه رو هم فهمیدیم»، «آنچه موسوی نماینده مجلس درباره تفاوت رشوه و شیرینی گفته به چنین نتیجه‌ای منجر می‌شود. شیرینی ۲میلیونی، به جای رشوه ۲۰میلیونی! روزانه ۱۰مورد، می‌شود همان ۲۰میلیون.»، «خب خدا رو شکر نرخ شیرینی و رشوه هم مشخص شد و دیگه حداقل تو ادارات کلاه سرمون نمیره. من پیشنهاد می‌کنم حالا که نرخ شیرینی مشخص شده تکلیف مالیات بر شیرینی هم معلوم بشه که خدای نکرده ما بدهکار نمونیم. مثلاً تا یه تومن معاف از مالیات. الباقی ده درصد مالیات برارزش شیرینی به خزانه واریز بشه.»

شهروند مجازی

یگانه خدامی

قلیان کشی استقلالی‌ها

ماجرا

سعادتمند، مدیر باشگاه استقلال گفت که چند نفر از بازیکنان این تیم در سفر به قطر با خود قلیان برده بودند و این مسأله و شب بیداری هایشان کار دست تیم داده است. پس از حرف‌های سعادتمند طرفداران استقلال از طرفی از بازیکنان انتقاد می‌کردند و از طرفی به مدیریت تیم ایراد می‌گرفتند: «سعادتمند گفته بازیکنای استقلال با خودشون قلیون برده بودند قطر و تا سه و چهار صبح بیدار بودند و تا لنگ ظهر می‌خوابیدند... نمیدونم چرا یاد نظم و انضباط کی‌روش تو تیم ملی افتادم، انگار یکی مثل اون همیشه باید باشه تا بازیکن حساب ببره»، «سعادتمند یک تنه به اندازه ده تا سایت و خبرگزاری واسه استقلال حاشیه ساخت. چرا سعادتمند میاد اسرار باشگاه رو لو میده؟ قلیون دیدی؟ همون قلیون رو باید می‌زدی تو سر بازیکن و قراردادش رو پاره می‌کردی نه اینکه بیای جار بزنی»، «ولی دلم برای هواداران استقلال می‌سوزه... دلم برا دوستم می‌سوزه سر باخت به پاختاکور دپرس بود و استرس داشت. واقعاً اینا از استرس فشار بهشون وارد میشه تو میری قلیون می‌کشی و دوپینگ می‌کنی؟»، «می‌رید قطر با خودتون قلیون نبرید، اونجا خودش قلیون داره، اضافه بار بهتون می‌خوره»، «بازیکنی که قلیون می‌کشه اصلاً می‌تونه فوتبال بازی کنه؟»، «حتی منم دیگه قلیون نمی‌کشم و ۷-۸ ماهه ترک کردم. تو که تو باشگاه استقلال عضوی واسه چی قلیون می‌کشی؟»، «آقاااا یه سؤالی ذهنمو درگیر کرد اینا تو هتل چه شکلی زغال قلیونو چاق می‌کردن؟»، «هنوز بازیکنانی هستند که قلیون می‌کشن و باز بهشون بازی داده میشه؟ مدیر باشگاه خیلی مرده جلو اینا و اونایی که هوادار روکتک زدن بگیره.»، «اگر بازیکن تا نصف شب بیداره و اگر قلیون می‌کشه این از بی‌عرضگی باشگاه و مدیریت باشگاهه. سعادتمند گفت من بی‌عرضه هستم که نمی‌تونم چهارتا بچه رو جمع کنم»، «یعنی تو تیم کسی نیست جلو بازیکنارو بگیره که با خودشون قلیون می‌برن قطر؟ مگه تیم سرپرست نداره؟»، : «من و توی هوادار زار زار اشک می‌ریزیم صبح تا شب درگیر این تیمیم بازیکن میره قلیون می‌کشه. اصلاً به این کار ندارم باید می‌گفت یا نه، این بازیکن می‌تونه بازی کنه؟»، «این استقلالی هایی که الان فاز برداشتن میگن مدیرعامل مقصره و اگه مدیر ضعیفی نبود بازیکن با خودش قلیون نمی‌برد قطر، اگه الان باشگاه بازیکن خاطی رو اخراج کنه راه میوفتن میرن جلو در باشگاه تجمع می‌کنن.»

چقدر خوبیم ما

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

آهنگی آقای فرهاد دارد به اسم «خوشحالی برای همه». این شعر را وقتی در آن کنسرت نوار شده‌اش می‌خواند مردم برایش دست می‌زنند و سوت می‌زنند و او هم پشت سر هم می‌گوید متشکرم، متشکرم.

اصلاً این نوشته درباره فرهاد نیست اما درباره خوشحالی برای همه است. درست عین شعار «تئاتر برای همه»، شعاری که سال‌ها قبل برای جشنواره تئاتر فجر طراحی شد و هر سال هم همان شعار روی تبلیغات تئاتر باقی ماند. البته این‌که چطور می‌شود تئاتر برای همه باشد جای بحث زیادی است اما به گمانم یکی از شعارهای درست و درمان در تئاتر باشد. اما الان اصلاً صحبتم درباره تئاتر نیست با این‌که مرگ عباس جوانمرد هم در این روزها فکر آدم را به سمت تئاتر می‌برد.

درست از همان لحظه‌ای که پست‌ها و استوری‌های رفقای تئاتری‌ام پر شد از عباس جوانمرد مدام توی سرم می‌چرخید که من یکبار جوانمرد را دیده‌ام ولی هرچه فکر کردم یادم نیامد. حتی وقتی داشتم چای می‌خوردم هم به یادم نیامد که بعد ذهنم پرت شد به این‌که خیلی از خاطرات را فراموش کرده‌ام. این فراموشی خاطرات چند تا معنی دارد.

یکی‌اش این است که آدم مشغله فکری زیاد دارد، یکی‌اش این است که نمی‌خواهی به چیزی فکر کنی، یکی‌اش هم این است که‌داری فراموشی می‌گیری. فراموشی گرفتن به گمان من یکی از دردناک‌ترین بیماری‌هاست. آدم در زندگی فراموش بشود بهتر است از این‌که فراموش کند. درست عین همان خبری که درباره آلزایمر یکی از کارگردان‌های مهم سینمای ایران این روزها دست به دست می‌شود. اصلاً نمی‌خواهم به این اسم اشاره کنم یا به آن فکر کنم. اصلاً می‌خواستم درباره «خوشحالی برای همه» بنویسم. ولی فکر می‌کنم ما مردمان شادی نیستیم.

از همان ابتدا هم نبوده‌ایم. یعنی شادی درونی ما نشده است. همیشه جریان اندوه قوی‌تر بوده توی تن‌مان. البته ریشه‌های اجتماعی و تاریخی این اندوه را نمی‌خواهم بررسی کنم اما می‌خواهم بگویم از صبح این جمله آمده توی ذهنم و فکر می‌کنم امروز را باید خوشحال بگذرانم. بنابراین تصمیم می‌گیرم خوشحال باشم.

اما شعری از عبدالقادر بیدل دهلوی می‌خوانم که می‌گوید: «عالم تمام خون شد و از چشم ما چکید.» می‌خواهم یک پرسش مطرح کنم. اگر شما صبح این شعر را بخوانید خوشحال می‌شوید؟ به اجزای این شعر نگاه کنید. هیچ نقطه امیدی در این شعر نیست. همه عالم خون شده و از چشم بیرون آمده. درست عین همان جمله که می‌گوید خون گریه کرد.

اما می‌خواهم بگویم اگر محتوای شعر هم خون به دل آدم بکند همین شعر کاری می‌کند که روح آدم خوشحال بشود. آن‌قدر این شعر لطیف است که فکر نمی‌کنی به معنای آن. به این فکر می‌کنید که چقدر آقای عبدالقادر آدم شگفت‌انگیزی است که می‌تواند همچین شعری بگوید. این است که خوشحال می‌شوید که شعر خوبی خوانده‌اید. اصلاً خاصیت شعر خوب همین است. این‌که شما فکر کنید چقدر شگفت‌انگیز هستند این شاعرهای ما.

چطور می‌توانند این‌طور خوب باشند. یا به قول آقای عادل فردوسی‌پور به وقت گزارش کردن «چقدر خوبیم ما» شعر یک خوبی مسری است. خوبی‌ای که می‌شود صبح به صبح به آن رجوع کرد و روح را خوشحال کرد.

چشم آدم پر بشود از خطوط نرم شاعرانه تا شب چه چیز می‌خواهد جز خوشحال بودن. می‌خواستم یک خاطره شخصی در انتهای این نوشته تعریف کنم که دیگر ستون این هفته‌ام تمام شده و شاید آن را وقت دیگری تعریف کردم. خاطره‌ای از وقتی که پدرم در بیمارستان بود و شعری بالای سرش نوشته بود و می‌خواست خوب بشود.

«سرانجام گاهی» با شعر و موسیقی

چی گوش کنیم

نیما جوان
مدیر نشر
و پخش «جوان»

به قولِ بزرگی یکی از راه‌هایی که به وسیله آن می‌توان از رنجِ هستی کاست، شنیدنِ موسیقی است. در این جمله اشارتی است به اهمیت موسیقی و نقش آن در لحظات زندگی هر انسان...این مقدمه بهانه‌ای است تا دوباره یادآور شویم که در این روزگار، موسیقی مرهمی است بر سختی این دوران و شکرکه هنوز با تمام سختی‌های موجود، موسیقی تولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد.

این بار پیشنهاد نگارنده به مخاطبان عزیز و فهیم شنیدنِ آلبومی است مشتمل بر هفت قطعه با نام «سرانجام گاهی» که از سوی نشرِ استودیو صبا منتشر شده است، آلبومی که در آن صدای شاعرِ عصرِ خود را می‌شنویم و اشعاری که با صدای پاییزی دکلمه می‌شود، اشعار و دکلمه این آلبوم به سروده احمدرضا احمدی است و ساخت و تنظیم موسیقی آن را اردوان وثوقی برعهده داشته که به مناسبت هشتادمین سالگرد تولد این شاعربزرگ منتشرکرد.

اردوان وثوقی پیش از این مجموعه «سکوت- سیاه» را تولید کرده که از سوی نشرِ هرمس منتشرشد.

این آهنگساز با درک خوبی که ازاحمدرضا احمدی و شعرش دارد دریک بسترِ انتزاعی فضایی خلق کرد تا کلام و شعرِ شاعر همراه با موسیقی به یکدستی و روانی برسد و این نقطه قوت و اثرگذاری آلبوم برشنونده است. او ساخت موسیقی این کار روی شعر و صدای شاعری همچون احمدرضا احمدی را مسئولیتی تاریخی، انتخابی دشوار و بختی بلند عنوان می‌کند. ناگفته نماند درضبط این اثر گروه کر فلارمونیک ایران به رهبری علیرضا شفقی‌نژاد همراهی داشته است.

«کنارم بنشین»، «تکرار تکرار»، «من انتظار»، «گاهی از برف»، «تنها می‌ماند»، «چهار فصل» و «آخرین بار» قطعات این آلبوم هستند.

■ **سرانجام گاهی**
■ **شاعر: احمدرضا احمدی**
■ **آهنگساز: اردوان وثوقی**
■ **ناشر: استودیو صبا**
■ **سال: مهر ۹۹**

عکس نوشت

یک نقاشی شاخص اثر «ال اس لوری» پس از ۷۰ سال کشف شده و قرار است در حراجی کریستیز فروخته شود. این تابلو که «میلز پندلبری» نام دارد و پیش از این در هیچ کتاب یا نشریه ای، اثری از آن وجود نداشت، یک صحنه صنعتی طبقه کارگر است. بخش غالب این تابلو آسیاب ریسندگی اولین کارخانه نخ ریسی پنبه ای کاملاً برقی در انگلیس است و «لوری» خانواده ها در حال پیاده روی در روز تعطیل و کودکان را در حال بازی کریکت نشان می دهد.